

مهار قدرت سیاسی از دیدگاه محمد غزالی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۸

عباسعلی رسولی^۱

عباس صالحی نجف‌آبادی^۲

احسان رسولی^۳

چکیده

موضوع تلاش برای مهار قدرت حاکمان مستبد گذشته توسط عالمان محقق از قبل از اسلام در ایران رایج بوده است. در دوران پس از اسلام، دانشمندان مسلمان ایرانی این نوع رفتار را با عنوان امر به معروف و نهی از منکر در قرآن، سنت پیامبر و دیگر پیشوایان اسلامی به صورت عملی و نظری مطرح می‌کردند. گاهی تذکرات غیرمستقیم بی‌فایده بود و افرادی مانند غزالی رهنمودهای مشخصی مانند کتاب نصیحة الملوک داشتند. در این پژوهش اهدافی نظیر شناخت کمی و کیفی این نصایح، میزان بهره‌گیری از اعتقادات مذهبی برای خودسازی صاحبان قدرت، تفاوت نصایح خاص پادشاهان، وزیران و دبیران و شناخت بیشترین مقوله‌های دارای فراوانی مورد توجه واقع شده‌اند. روش بررسی، نوعی تحلیل محتوای کمی و کیفی نصایح، تلخیص و مقوله‌بندی موارد در جدول‌ها و تعیین فراوانی مطلق و نسبی آنها بوده است. نتایج نشان می‌دهد غزالی راه‌های بسیار کاربردی و قابل اجرا را برای مهار قدرت عملی حاکمان ارائه کرده که چهار نوع مختلف را دربرمی‌گیرند. دو نوع از نصایح خطاب به پادشاهان است که بیست و دو مورد اول بیشتر جنبه خودسازی فردی از طریق بهره‌گیری از اعتقادات مذهبی را دارند تا بتوانند در پادشاه مهار قدرت درونی ایجاد کنند. پنجاه‌ودو مورد بعدی بیشتر توصیه‌های اجرایی و کاربردی برای مهار قدرت پادشاهان هستند. در نصایح به وزیران در شانزده مورد بیشتر روی شایستگی‌های فردی وزیران، صلح‌دوستی، عدالت‌طلبی و مانع ستم و افراط‌گرایی بودن آنان تأکید شده است. توصیه‌ها به دبیران چهار مورد است که بیشتر جنبه تخصصی دارند.

واژه‌های کلیدی: خودسازی فردی، غزالی، مهار قدرت درونی، مهار قدرت بیرونی، نصیحة الملوک.

۱. دکترای علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان؛ abasali.rasouli@gmail.com

۲. استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان (نویسنده مسئول)؛ salehi.abas@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی؛ ehsanrasouli20@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

به گواهی بیشتر محققان ایران طی قرون دوم تا پنجم هجری، تلاش‌های علمی و فرهنگی ماندگاری صورت گرفت و ایرانیان مسلمان توانستند طی سه قرن تمدن‌سازی شکوهمند مشترک اسلام و ایران را به نمایش بگذارند، اما این دوران عظمت دوام چندانی نداشت و حاکمان تربیت‌ناشده غزنوی، سلجوقی و خوارزمشاهی سربرآوردند و روزگار درخشان سامانی پایان یافت. غزالی در چنین زمانه پرحادثه‌ای پا به عرصه حیات گذاشت. تحلیل شخصیت و آثار او در این دوران پیچیده گذرا تا حدودی می‌تواند راهنمای حل مسئله مورد نظر تحقیق باشد.

غزالی از متفکران بزرگ ایرانی قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری است که بخشی از ۵۵ سال زندگی و برخورد عملی او با قدرت سیاسی از دوره کودکی و نوجوانی‌اش در درک عملی فساد قدرت در رسیدگی نکردن به فقرا آغاز می‌شود، اما علی‌رغم این نگرش، در دوره جوانی با نظام‌الملک همکاری کرد و مدرس نظامیه بغداد شد.

«غزالی در بغداد به سبب فصاحت گفتار و رسایی نوشتار و نکته‌سنجی خاص خویش، شهرت فراوان به دست آورد. به تحقیق در فلسفه روی نهاد و با تعمق هرچه بیشتر، به مطالعه نوشته‌های فارابی و ابن‌سینا پرداخت. کتاب *مقاصد الفلاسفه* ثمره این مطالعه عمیق و دستاورد این تتبع شکوهمند اوست. کتاب مذکور مقدمه‌ای برای نیل به هدفی بوده که غزالی دنبال می‌کرده و اثر آن سال‌های بعد رخ نموده است» (آیین‌ه‌وند، ۱۳۶۰: ۶).

سپس زمانه شک و تردید و مهاجرت آغاز می‌شود و بعد از مدتی به دلیل تضاد درونی بغداد را ترک می‌کند.

«غزالی پس از ترک نظامیه بغداد همه این شوکت ظاهری را پشت سر نهاد و به سوی دیگری حرکت کرد. به قول خود غزالی در *المنتقد*، کلاس درسی را که حدود سیصد دانشجو در آن شرکت می‌کردند، رها کرد و مانند ناصر خسرو سفر قبله در پیش گرفت. سفری که در واقع باید تولد دیگرش نامید؛ زیرا به فراست دریافته بود که زمان دیگر به بحث و جدل نیاز ندارد و مردم بیش از آنکه به فضل‌فروشی‌های فلاسفه و متکلمان نیاز داشته باشند، به اصلاح نیازمندترند و نیز دریافته بودند که باید تجدیدکننده‌ای در رأس قرن باشد. مدت ده سال در کسوت فقیران در دمشق و قدس و مصر و اسکندریه در گشت‌وگذار سپری کرد و به تربیت نفس و ریاضت و

اعتکاف مشغول بود. کتاب ارزشمند *احیاء علوم‌الدین* رهاورد این سفر است. در نامه غزالی به نظام‌الدین احمد درباره این سفر آمده است: «چون بر سر تربت خلیل علیه‌السلام رسیدم در سنه تسع و ثمانین و اربعمائه (۴۸۹ ق) و امروز قریب پانزده سال است، سه نذر کردم: یک اینکه از هیچ سلطانی هیچ مالی قبول نکنم. دیگر آنکه به سلام هیچ سلطانی نروم. سوم آنکه مناظره نکنم. اگر در این نذر نقض آورم، دل و وقت شوریده گردد».

در تداوم تغییرات درونی غزالی بین بازگشت نسبی به تدریس و تضاد درونی برای ادامه حیات علمی یا رجوع به دنیاگریزی پیشین در نوسان بود.

او دو سال قبل از درگذشت خود در نامه‌ای به سلطان سنجر تعداد آثار خود را بیش از هفتاد مورد ذکر کرد که بیشتر آن‌ها به زبان عربی نگاشته شده‌اند و به احتمال زیاد در همین خود را داعی دین اسلام معرفی کرد و نوشت: «بدان که این داعی پنجاه‌وسه سال عمر بگذاشت. چهل سال در دریای علوم دین غواصی کرد تا به جایی رسید که سخن وی از اندازه فهم بیشتر اهل روزگار درگذشت.»

زرین کوب معتقد است آثاری دو برابر آنچه غزالی تألیف کرده است، به او نسبت داده‌اند و آینه‌وند مطرح می‌نماید که آخرین تحقیق مستند در مورد آثار غزالی، کتابی است که دکتر عبدالرحمن بدوی به مناسبت هزارمین سال میلاد غزالی نوشته است. مؤلف، چهارصد و پنجاه و هفت کتاب را در این اثر آورده که به نظر ایشان هفتاد و دو مورد آن از غزالی و بقیه مشکوک و منسوب به او هستند.

حال با توجه به تقسیم‌بندی دوره‌های زندگی پرفراز و نشیب غزالی، مسئله تحقیق عمیق‌تر درک می‌شود؛ زیرا «عصری که غزالی در آن ظهور کرد، یک نوع از هم‌گسیختگی و نابسامانی در جامعه اسلامی پدید آمد که غزالی این وضع نابسامان و تباهی جامعه اسلامی را با گویاترین بیان و رساترین گفتار در کتاب *المنتقد من الضلال* خود ترسیم می‌کند. وی در این کتاب طرز زندگانی مردم بغداد را توصیف کرده و ریاکاری‌ها و صحنه‌پردازی‌ها و تمایل عصبی و حرص بغدادیان به لذت و تعیش و کنکاش و تلاش و آنان را در فتنه‌انگیزی و آشوب‌طلبی گزارش می‌کند و همین پاشیدگی اوضاع و احوال بغداد و اعوجاج سلوک و رفتار جامعه بغداد زده باعث

گردید که غزالی از این دیار روی برتافته و از آن بگریزد. آن‌چنان‌که افلاطون نیز به علت این‌گونه اعمال نابخردانه و غیرانسانی مردم سیسیل از آنجا گریخت» (حجتی، ۱۳۶۰: ۲۳).

علاوه بر عوامل بیرونی، طبع سرشار غزالی قانع نمی‌شد و دنبال واقعیت بود. غزالی می‌نویسد: «از دوران بلوغ تا هم‌اکنون که سنم به پنجاه‌واندی رسیده است، همواره خود را بر پهنه این دریای ژرفناک می‌افکنم و همانند فردی جسور و گستاخ در میان امواج متلاطم آن فرومی‌روم و همچون افراد محتاط و ترسو از برابر این امواج می‌گریزم و خویشتن را در اختیار هر نوع تیرگی و ابهام قرار می‌دهم و بر مشکلات علمی یورش می‌برم و از هر پرتگاهی برای آگاهی و معرفت سقوط می‌نمایم و در ژرفای عقیده و ایده هر فرقه‌ای غوررسی می‌کنم تا سرانجام، اسرار این فرقه‌ها را کشف کرده و امتیاز میان حق و باطل را باز یافته و به نوآوری‌های سخیف و بی‌بنیاد بدعت‌گذاران واقف و آگاه گردم» (همان: ۲۸).

تناقض چند دوره زندگی غزالی و روش‌های متضادی که در دوره‌های زمانی متفاوت از خود نشان داده است، موضوعات ابهام‌آمیزی در زندگی و اندیشه‌های این متفکر هستند. محققان دیگر نیز چنین تردیدی را در مورد آثار غزالی ابراز کرده‌اند: «در میان آثار غزالی... به دنبال نظریات و مباحث و مفاهیم اجتماعی گشتن، شاید از دیدگاهی، انتظاری زیاده و نوعی فزون‌خواهی تلقی شود. به‌ویژه با در نظر گرفتن احوال و افکار غزالی در سال‌های پایانی عمرش، طرح مسئله قابل تأمل به نظر می‌رسد. چگونه می‌توان از جامعه و امور و مسائل حیات اجتماعی در اثر یا آثار متکلمی فیلسوف که به جامعه و محیط اجتماعی پشت‌پا زده و تعلیم و تدریس متداول و کار و حرفه خود را رها ساخته است، سخن گفت» (ترابی، ۱۳۷۶: ۷۷) و اظهار نظر دیگری که تأیید مجدد بیان مسئله مطرح‌شده در مورد تناقض شخصیتی غزالی در دیدگاه‌های سیاسی او است: «تدریس نظامیه نیشابور را پذیرفت، ولی غزالی نیشابور و غزالی بغداد متفاوت بودند. این غزالی بود که در بوته مجاهدت‌ها و ریاضت‌های یازده‌ساله گذاخته شده، پاک و بی‌آلایش از کاردرآمده بود. زبانی که از اندیشه سر نیرو می‌گرفت، یکسره به دل پیوسته بود و درس‌هایی را تقریر می‌کرد که به مکاشفه و مشاهده از استاد آفرینش آموخته بود» (آرام، ۱۳۵۵: ۲). در مورد شرایط ابهام‌آمیز غزالی به‌ظاهر معتکف و گوشه‌نشین، بخشی از نامه او که جنبه نصیحة الملوک مشخص و روشنی دارد و ابعاد دیگری از شخصیت منتقد او را نشان می‌دهد، کمک‌کننده است.

«بر مردمان طوس رحمتی کن که ظلم بسیار کشیده‌اند و غله به سرما و بی‌آبی تباه شده و درخت‌های صدساله از اصل خشک شده و مرد روستایی را هیچ نمانده، مگر پوستی و مشتی عیال گرسنه و برهنه. اگر رضا دهد تا پوستین از پشت باز کنند و اگر از ایشان چیزی خواهند، بر اثر تهیدستی همگنان بگریزند و در میان کوه‌ها هلاک شوند و این پوست بازکردن باشد» (آیین‌وند، ۱۳۶۰: ۷).

در مقابل پیشنهادهای وسوسه‌انگیز مادی و تصاحب قدرت و شهرت که صورت می‌گرفت، قاطع بود: «پس از درگذشت شمس‌الاسلام، استاد نظامیه بغداد، غزالی را به جانشینی او دعوت کردند، نپذیرفت و در بخشی از نامه‌اش چنین نوشت: ... ، اما از زیادت اقبال دنیا و طلب آن بحمدالله‌تعالی که از پیش دل برخاسته است، اگر بغداد را به طوس آورند، بی‌حرکتی، و ملک و مملکت غزالی را مهیا و صافی و مسلم دارند و دل بدان التفات کند. مصیبت ضعف ایمان بود که التفات نتیجه آن باشد و وقت را منغض کند و پروای همه کارها ببرد. (همان: ۸) و دلیل دیگر بر لزوم بازکردن ابهام در آثار سیاسی غزالی آنکه با اقتباس از داوری جلال‌الدین همایی ناگهان تصمیم به ترک همه چیز گفته، فلندروار راه بیابان پیش گرفت و وقتی که از او پرسیدند که آن جاه و منصب که بودی چه عیب داشت که آن را واگذاشتی و سرگردانی و آوارگی بیابان‌ها را برگزیدی؟ جواب داد که همه آن جاه و منصب و مال‌ها را به کودکان عراق باز گذاشتم.

با توجه به مباحث مطرح‌شده و تناقضات فراوان موجود در زندگی و اندیشه‌های سیاسی غزالی، ابهام و مسئله اصلی مورد بررسی در این تحقیق مشخص‌ساختن مواضع اساسی این متفکر صاحب‌نام درباره قدرت و نحوه مهار آن در شرایط پیچیده‌ای است که درون و بیرون او را احاطه کرده و انتخاب و تصمیم‌گیری را برایش مشکل ساخته بود.

اهداف و پرسش‌های تحقیق

الف) اهداف

۱. شناخت کمی و کیفی نصایح مهار قدرت غزالی در نصیحة الملوک؛
۲. مشخص کردن نصایح دارای جنبه خودسازی فردی برای حاکمان؛
۳. پیدا کردن تفاوت‌های نصایح مربوط به پادشاهان، وزیران و دبیران؛

۴. شناخت مقوله‌های دارای بیشترین فراوانی در بین نصایح چندگانه غزالی.

ب) پرسش‌های تحقیق

۱. آیا از دیدگاه غزالی، پادشاهان دارای مشروعیت هستند و شایستگی لازم برای حاکمیت را دارند؟
۲. غزالی چگونه از خودسازی فردی و اعتقادات مذهبی حاکمان برای مهار قدرت بهره می‌برد؟
۳. غزالی برای دعوت حاکمان به رعایت حقوق مردم چه نوع روش‌های کنترل‌کننده بیرونی، عملی و اجرایی را مطرح می‌کند؟
۴. روش‌های اقناعی غزالی برای پرهیزدادن حاکمان از استبداد و فساد چگونه تنظیم شده‌اند؟
۵. تفاوت‌های نصایح مربوط به پادشاهان، وزیران و دبیران غزالی چگونه است؟

پیشینه تحقیق

موضوع ادبیات مهار قدرت در ایران با توجه به پیشینه غنی و پرافتخاری که دارد و با توجه به ضرورت حمایت از مردم‌سالاری در دنیای مدرن، بسیار مهم و تعیین‌کننده است. کار علمی مشخصی در مبحث مهار قدرت سیاسی در ادبیات ایران صورت نگرفته است، اما بسیاری از محققان به آن نزدیک شده‌اند و مسیر را تا حدودی برای پژوهشگران بعدی آماده کرده‌اند. برخی از موارد شایسته توجه عبارت‌اند از:

۱. جلال‌الدین همایی که کتاب *نصیحة الملوک غزالی* را تصحیح کرد، نقش بسیار برجسته‌ای در شناسایی و معرفی غزالی و دیدگاه‌های او و به‌ویژه همین کتاب مذکور داشته است. صدونودوشش صفحه از ابتدای این کتاب، توضیحات کامل و دقیق او در مورد شخصیت غزالی و آثار او است؛ برای مثال، در فواید تاریخی و خواص ادبی کتاب *نصیحة الملوک* غزالی، هشت مورد را به‌عنوان نمونه‌هایی از بسیار مطرح کرد.
۲. سیدمحمد فضل هاشمی در مقاله‌ای با عنوان «منطق سیاسی غزالی» دیدگاه‌های سیاسی غزالی در کتاب *المستظهری* و آثار دیگر او را با *نصیحة الملوک*، مقایسه کرد و تفاوت‌ها را یافت. نتایج تحقیق نشان داد غزالی در ابتدا حمایت خود را متوجه دستگاه خلافت کرد، ولی در

نصیحة الملوک نصایح خود را خاص سلطنت سلجوقی کرد. او از اندیشه‌های ایرانشهری بهره گرفت و برخلاف سایر آثار خویش، پادشاهان ساسانی را با ذکر داستان‌های اغراق‌آمیز، اسوه‌های عدالت و برقراری نظم و امنیت اجتماعی معرفی کرد و سلاطین را به پیروی از ایشان فراخواند. حال آنکه غزالی در سایر آثار خود، آداب و رسوم ایرانیان را تقبیح کرد و به تحریم آن‌ها حکم داد.

۳. لیلا درویشعلی‌پور آستانه و علی‌اکبر باقری خلیلی طی مقاله‌ای با عنوان «بررسی مقایسه‌ای ویژه زبان قدرت در سیاست‌نامه و نصیحة الملوک»، در مقایسه اندیشه‌های نظام‌الملک در سیاست‌نامه و غزالی در نصیحة الملوک نتایج زیر را مطرح کرد:

الف) عنوان کتاب سیاست‌نامه دلیل بر نگاه فرادستی، لحن آمرانه و آموزش سیاست مذهبی به قصد تسلط بر دنیا و تفوق بر دیگران است، ولی عنوان نصیحة الملوک، نشانه همپایگی، لحن موازی، خدمت به دیگران و آموزش سیاست اخلاق‌گرا به نیت رستگاری در دنیا و آخرت است. ب) زبان قدرت در هر دو کتاب، مبانی ایدئولوژیک از نوع حاکمیت مذهبی شافعی است. تفاوت در این است که نظام‌الملک معتقد به حذف و حتی قتل غیرشافعیان و غزالی معتقد به رعایت اعتدال است.

پ) در حوزه کنش‌های کلامی، نظام‌الملک قائل به نظام فرادستی است. کاربرد صفات منفی، نمودار نفرت او از پیروان سایر مذاهب است، ولی غزالی در انتخاب صفات، تعصب مذهبی نشان نمی‌دهد. بسیاری از عناصر کنش‌های کلامی هر دو کتاب دلالت بر اظهار همپایگی نظام‌الملک و غزالی با سلاطین سلجوقی دارند.

ت) شجاع احمدوند در مقاله‌ای با عنوان «اندیشه آرمان‌گرای غزالی» نوشت: نظام‌های فکری سیاسی-اسلامی یا ظهور و سقوط این نظام‌ها موضوع مباحث متنوع بوده و اغلب با نگاهی شرق‌شناسانه به آن‌ها پرداخته شده است؛ درحالی‌که به نظر می‌رسد نگاهی درونی و اصالت‌بخش به فرهنگ اسلامی و سنت می‌تواند تبیین تازه‌ای از این مباحث ارائه دهد. نویسنده با چنین رویکردی در مقابل دیدگاه واقع‌گرایانه بر بعد آرمان‌گرایانه اندیشه غزالی تأکید کرد و برخلاف نوشته‌هایی که غزالی را سیاست‌نامه‌نویس می‌دانند، اصرار داشت حتی

در سیاسی‌ترین آثار نیز غزالی شریعت‌نامه‌نویسی است که اصلاح جامعه را از طریق اندرزه‌های اخلاقی پی می‌گیرد. غزالی از نقش سلطان به‌عنوان محوری‌ترین مقوله گفتمان سیاسی سنتی نیز غافل نبود.

ث) حیدر فرامرزی طی مقاله‌ای با عنوان «بررسی اندیشه سیاسی غزالی»، به روش تحلیلی و به‌صورت مطالعه موردی، با استفاده از اسناد، مدارک و منابع موجود، به‌ویژه کتاب‌های مهم و اصلی غزالی موضوع را در کانون مطالعه قرار داد. مهم‌ترین یافته‌های پژوهش نشان داد تحلیل اندیشه سیاسی غزالی براساس مبانی دینی بدون توجه به کارگزاران چهارگانه سیاست (حاکم، فقیه، عالم و واعظ)، امکان‌پذیر نیست؛ حاکم و فقیه به کار اصلاح حوزه بیرونی و اجتماعی نخبگان و توده مردم می‌پردازند. حوزه درونی و خصوصی نخبگان و عوام مردم را به‌ترتیب علمای آخرت و وعاظ اصلاح می‌کنند. این عوامل چهارگانه هنگامی در اداره جامعه موفق می‌شوند که آگاهی از مبانی دین و فلسفه وجودی انسان و جایگاه وی در هستی در بستر تعلیم و تربیت شکل گرفته باشد.

بررسی پیش‌رو هدف متفاوت و زاویه دیگری از مباحث غزالی را پیگیری می‌کند و آن تمرکز بر یکی از آثار مهم او یعنی نصیحة الملوک و پیگیری شیوه‌های او برای مهار قدرت پادشاهان سلجوقی در زمانه‌ای است که امپراطوری بزرگی را به‌وجود آورده بودند و سرشار از غرور قدرت، حاضر نبودند سخن حقی را بپذیرند. در این شرایط، روش‌ها و ابتکارات این متفکر برجسته برای مهار قدرت بسیار مهم و اساسی هستند و حتی می‌توانند در روزگار کنونی تسهیل‌کننده و تقویت‌کننده مردم‌سالاری دینی باشند.

چارچوب نظری

قدرت یکی از مهم‌ترین خواسته‌های بشری در کنار ثروت و شهرت است که در طول تاریخ باعث فساد، جنگ و انواع تباهی‌ها بوده است. نظریه‌های مهار قدرت را در سه قالب می‌توان طبقه‌بندی کرد: ۱. نظریه مهار درونی قدرت که نخبه‌گرا و فردگرا است و نمونه‌هایی از این نوع اندیشه‌ها مطالبی است که در نوشته‌های افلاطون در یونان قدیم و فارابی در قرون اولیه اسلامی دیده می‌شوند. ۲. نظریه‌های مهار قدرت در برابر دسته نخست قرار می‌گیرد و به مهار بیرونی

قدرت نظر دارند. در این نظریه بیشتر به جای طرح پرسش از «چه کسی باید حکومت کند»، باید به طرح پرسش از «چگونه باید حکومت کرد»، پرداخت. ۳. نظریه‌های مهار قدرت، تلفیقی از این دو نظریه است (راسخی لنگرودی، ۱۳۹۲: ۹۱-۹۵).

دیدگاه اول: مهار قدرت سیاسی از طریق نظارت درونی

در ادبیات گذشته بیشتر بر روی مهار درونی قدرت تأکید می‌شد. در یونان قدیم چنین تفکری غالب بود.

متفکران یونانی معتقد بودند فقط فیلسوفان و حکیمان حق حکومت دارند و بقیه چنین جایگاهی ندارند و آن‌ها هم به دلیل عقلانیت و علم درونی بالا نیاز به کنترل بیرونی ندارند. اساس نگرش آن‌ها طبقاتی و برگرفته از خلقت متفاوت آدمیان بوده است. دیدگاهی که با نگرش حقوق بشر جهانی امروز به طور کامل مغایر است.

آن عامل اصلی که دولت کنونی و تکمیل‌شده افلاطون را از آن شکل بدوی اجتماع که پیش از پیدایش تجملات وجود داشت، متمایز می‌سازد. دو طبقه برتر - طبقه نظامیان و فرمانروایان - به سازمان سیاسی شهر است.

سازمان اساسی سه‌گانه بر پایه تقسیم شهروندان به سه طبقه اصلی حکمرانان، جنگاوران، و تولیدکنندگان طرح شده است. (طاهری، ۱۳۹۳: ۲۱)

در ادبیات قبل از اسلام ایران، نصایح متناسب به انوشیروان و بوذرجمهر از نمونه‌های واضح خودداری از ستم قدرتمندان از طریق دعوت به خودسازی درونی هستند. اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین آسمانی در مورد عوامل آسیب‌زننده بسیار دقیق بوده و آیات قرآنی و سنت پیامبر و جانشینان حقیقی‌اش چه در عمل و چه در کلام دعوت به مشورت و توزیع قدرت و جلوگیری از تراکم قدرت سیاسی در دست فرد یا گروه خاصی داشته‌اند. قرآن ویژگی‌های اساسی پادشاهان متجاوز را تخریب سرزمین‌ها و برانداختن انسان‌های شرافتمند برمی‌شمارد و می‌فرماید:

«بلقیس گفت: پادشاهان چون به دیاری حمله‌آورند، آن کشور را ویران سازند و عزیزترین اشخاص مملکت را ذلیل‌ترین افراد گیرند و رسم و سیاستشان بر این کار خواهد بود» (نمل: ۲۴).

و در ادامه آن آیاتی از قرآن با گشودن باب نصیحت به قدرتمندان و یاوران آنان این موارد اساسی را یادآوری می‌کند:

«خدا به شما امر می‌کند که امانت را به صاحبانش بازدهید و چون حاکم بین مردم شوید، به عدالت داوری کنید. همانا خدا شما را پند نیکو می‌دهد که خدا به هر چیز آگاه و به (صلاح مردم) بصیر است» (نساء، ۵۸).

«همانا خداوند خلق را به عدل و احسان فرمان می‌دهد و به بذل و عطای خویشاوندان امر می‌کند و از افعال زشت و منکر و ظلم نهی می‌کند و به شما از روی مهربانی پند می‌دهد؛ باشد که موعظه خدا را بپذیرید» (نحل، ۹۰).

برخی متفکران اسلامی برای مهار درونی قدرت راه‌حل‌های عملی مشخصی هم داشته‌اند که فارابی برجسته‌ترین آن‌ها محسوب می‌شود.

فارابی، متفکر اسلامی قرن دوم هجری، راه‌حل مهار درونی قدرت با پیشنهاد بهره‌گیری از رهبری یک انسان کامل با عنوان رئیس اول را دارد تا از فساد و تباهی جامعه جلوگیری کند. فارابی با اقتباس از افلاطون قدرت را در وجود فیلسوفی سیاسی در نقش رئیس اول مدینه جست‌وجو می‌کند. رئیس اول مدینه در دیدگاه فارابی با مدبر عالم قابل‌مقایسه است و در حقیقت او تشبه به خدا دارد و در سایه چنین شخصیتی می‌توان به سعادت حقیقی خود نائل شد و از برکات برخوردار شد.

تنها رئیس اول است که به کمال، شامل فضایل نظری، فکری، اخلاقی و علمی دست یافته و احاطه کامل دارد و برعهده او است که فضایل چهارگانه را از طریق سیاست‌ورزی در مدینه ایجاد کند و آن‌ها را فعلیت بخشد. فارابی مانند افلاطون به فساد انگیزی قدرت قائل است، بنابر این شرایط و اوصاف دوازده‌گانه‌ای را در کتاب *آرای اهل المدینه الفاضله* برای رئیس اول برمی‌شمارد که عبارت‌اند از:

۱. سلامت جسمانی؛ ۲. تیزفهمی؛ ۳. حافظه قوی؛ ۴. زیرکی و هوشیاری؛ ۵. علم دوستی و دانش‌پروری؛ ۶. تعادل در غرایز؛ ۷. راستگویی؛ ۸. کرامت دوستی؛ ۹. دادگری و اعتدال‌گرایی؛ ۱۰. بی‌اعتنا به متاع دنیوی و دارای اراده قوی (راسخی لنگرودی، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

فارابی همان‌طور که صفات مثبت و برجسته‌ای را در مورد رئیس اول مدینه فاضله برمی‌شمارد، اعداد این جامعه را هم به‌عنوان نوابت و جوامع غیرفاضله مشخص می‌سازد که در پژوهش مورد بررسی، با اندکی چشم‌پوشی می‌توان آن‌ها را معادل جوامع استبدادی و فاسد در نظر گرفت. (آزاد ارمکی، ۱۳۹۰: ۲۲۲).

دیدگاه دوم: مهار قدرت سیاسی از طریق قوای نظارت‌کننده بیرونی.

اساس اعتقاد به نظارت بیرونی برای مهار قدرت سیاسی را باید به بدبینی به ذات بشر مرتبط دانست که با اندکی مطالعه در تاریخ جوامع بشری تقویت و تشدید می‌شود. دیدگاه بدبینانه فیلسوفی مانند توماس هابز که انسان را گرگ انسان دیگر می‌پندارد، نمی‌تواند با نصیحت و مدارای با قدرتمندان سازگار باشد و این از ابتدا هم طرفدارانی داشته است که صاحبان قدرت باید توسط ساختارهای مشخصی مورد نظارت واقع شوند تا از مسیر حق و عدالت منحرف نشوند.

در بین پیشوایان دینی، رفتارهای انسانی و برابری طلبانه بیرونی حاکم بود و به‌صورت عملی آموزش داده می‌شد که قدرت باید مهار شود؛ برای مثال، پیامبر در جمع یارانش گرد می‌نشست تا بالا و پایین مجلس مشخص نباشد و همه احساس برابری واقعی داشته باشند. علی (ع) در زمان رجوع مردم برای حکومت فرمود: اگر خدا از دانایان بر سیری ظالم و گرسنگی مظلوم پیمان نگرفته بود، من افسار حکومت را رها می‌کردم و... در نامه پنجاه‌وسه نهج‌البلاغه، خطاب به مالک اشتر بر توجه به حقوق مردم اصرار فراوان دارد و رهنمودهای کاربردی مشخصی ارائه می‌دهد. در نسل‌های بعدی پیشوایان دینی هم این سنت ارزشمند ادامه یافت و مرام عملی همه آنان بود. برای نمونه حدود دویست سال بعد، امام هادی در نامه شدیداللحنی خطاب به متوکل او را به پرهیز از استبداد و فساد و رعایت حقوق مردم دعوت می‌کند.

در قرون بعدی هم امر به معروف و نهی از منکر سخن‌سرایان مسلمان برای حاکمان به شکل‌های مختلف ادامه یافت. مشخص‌ترین آن‌ها نوشتن اندرزنامه‌های سیاسی است که تلاش می‌شد قدرت پادشاه و اطرافیانش را با کمک عوامل مختلف مذهبی، ترساندن از عاقبت امور، ذکر شواهد تاریخی و امثال آن‌ها مهار کنند.

یکی از تفاوت‌های بنیادی مدرنیسم با دنیای گذشته این است که روی عوامل نظارت‌کننده بیرونی تکیه دارد و نظارت بر قدرت با نیروی درونی را چندان باور ندارد. به همین دلیل روی ایجاد ساختارهای نظارت‌کننده اصرار دارد. عوامل مهار بیرونی قدرت عبارت‌اند از: ۱. نظارت بر قدرت؛ ۲. توزیع قدرت؛ ۳. فرمانروایی قانون؛ ۴. مؤسسات و نهادهای اجتماعی؛ ۵. رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی؛ ۶. اعتماد اجتماعی؛ ۷. مباحثات عمومی؛ ۸. احزاب و تشکل‌های سیاسی؛ ۹. انتخابات عمومی (راسخی لنگرودی، بی‌تا: ۱۱۰-۱۲۲).

در دنیای امروز بیشتر جوامع بشری ساختارهای قانونی نظارت‌کننده بر قدرت سیاسی را در قوانین اساسی خود جای داده است و از طریق رقابتی‌کردن انتخابات و موقتی‌کردن قدرت، نظارت بیرونی را تقویت کرده‌اند و به امید خودسازی فردی حاکمان باقی نمانده‌اند.

دیدگاه سوم: مهار قدرت از راه ترکیب نظارت درونی و بیرونی.

در یک دیدگاه عقلانی‌تر و واقع‌بینانه‌تر برای مهار قدرت سیاسی می‌توان از هر دو نوع نیروی نظارت‌کننده بیرونی و درونی بهره برد و با ترکیب آن‌ها تقویت متقابل ایجاد کرد. آنچه امروزه در بیشتر جوامع انجام می‌گیرد، همین روش تلفیقی است. ایجاد مراکز آموزشی پیشرفته برای آموزش نقش‌های سیاسی و آماده‌کردن افراد برجسته از طریق گزینش تدریجی در جریان فعالیت‌های درون احزاب مختلف نمونه‌هایی از اجرایی‌شدن این دیدگاه محسوب می‌شود.

با توجه به محتوای کتاب *نصیحة الملوك غزالی* و تلفیق عملی دو نوع از نصایح خودسازانه و اجرایی بیرونی در مهار قدرت، در این پژوهش از نظریه ترکیبی دو روش نظارت درونی و نظارت بیرونی بر قدرت بهره گرفته می‌شود که راهنمای مسیر خواهد بود؛ زیرا قدرت به شدت وسوسه‌انگیز و گمراه‌کننده است و با یک نوع نظارت محدود درونی یا بیرونی نمی‌توان بر آن غلبه کرد.

درواقع آنچه به‌عنوان بررسی بخشی از زندگی غزالی در مقابل قدرت‌های حاکم مطرح شده است، در عمل نشان‌دهنده عکس‌العمل‌های این متفکر مسلمان در رویارویی با قدرت‌های حاکم است که با نظریه سوم سازگاری بیشتری دارد؛ به‌ویژه آنکه عکس‌العمل‌های او در شرایط مختلف بسیار متنوع بوده است. از قهر کامل تا همراهی محدود و گاهی همکاری کامل صورت

گرفته است. پس می‌توان در دیدگاهی وسیع‌تر آن را به‌عنوان دیدگاه‌های نظری محقق در نظر گرفت که بر ساختار روش تحقیق انجام‌شده نیز حاکم است.

روش تحقیق

بررسی و شناخت متون ادبی و تاریخی گذشته نیاز به درک عمیق ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن دوره خاص دارد و این کامل امکان‌پذیر نیست و یافته‌ها نسبی خواهند بود. باوجود موانع دستیابی به واقعیات تاریخی، با کمک روش تحلیل محتوای کمی و کیفی می‌توان تا حدودی از عمق اندیشه‌های غزالی در حدود هزار سال قبل آگاه شد، بهره گرفت و به تجزیه و تحلیل علمی آن پرداخت. در این روش که تلفیقی از روش‌های کمی و کیفی است، ابزار اولیه مقوله‌بندی مطالب موجود در متن کتاب *نصيحة الملوک* غزالی است که پس از آن شمارش، جدول‌بندی، تعیین فراوانی‌های مطلق، نسبی و تعیین رتبه‌ها انجام می‌گیرد. همچنین کار تجزیه و تحلیل براساس مستندات موجود امکان‌پذیر می‌شود.

در *نصيحة الملوک* غزالی بیست و دو نصیحت جداگانه جنبه خودسازی فردی دارند و مقوله‌بندی خاص خود را می‌طلبند. پنجاودو نصیحت دیگر با عنوان «در عدل و سیاست و سیرت ملوک و ذکر پادشاهان پیشین و تاریخ» هرکدام مقوله‌گذاری متفاوتی لازم دارند. باب دوم در سیاست وزارت و سیرت وزیران حجم کمتری دارد؛ زیرا در حکومت‌های مطلق‌گرای گذشته افراد غیر از پادشاه قدرت نداشته و در حاشیه بوده‌اند. با وجود این، غزالی آن‌ها را فراموش نکرده و شانزده مورد نصیحت هم خطاب به آنان است که باز هم نیاز به مقوله‌بندی مستقل دارد. غزالی خطاب به دبیران هم توصیه‌هایی دارد که تخصصی هستند و به دلیل اندک بودن، جدول لازم ندارند. نصایح مربوط به پادشاهان و وزیران جدول‌های جداگانه‌ای دارند تا کار مقایسه مقوله‌ها بهتر صورت پذیرد. در پایان هم مقوله‌های دارای بیشترین فراوانی در جدول‌های قبلی در یک جدول نهایی مقایسه می‌شوند.

یافته‌های تحقیق

پاسخ پرسش اول: برخلاف تصویری که بیشتر روشنفکران امروزی از قدرت پادشاهان و جایگاه آن‌ها در گذشته دارند و تصور می‌کنند پادشاهان در گذشته قداست داشتند، غزالی قدرت آن‌ها را مشروط می‌داند و معتقد است در عمل با انجام رفتارهای ناصواب، مشروعیت خود را نابود می‌کنند.

دیدگاه غزالی بر امتیازات الهی پادشاهان و عدم حفظ آن در عمل

غزالی همراه با نصایح قاطعی که برای پادشاهان دارد و آن‌ها را از عاقبت ستم و فساد می‌ترساند، در همان حال حقوقی برای آنان می‌پذیرد که یکی از آن‌ها گزینش الهی مانند پیامبران و مشروعیتی است که از این طریق برای آنان ایجاد می‌شود:

بدان و آگاه باش که خدای تعالی از بنی آدم دو گروه را برگزید. و این دو گروه را بر دیگران فضل نهاد. یکی پیغامبران و دیگر ملوک. اما پیغامبران را بفرستاد به بندگان خویش تا ایشان را از یکدیگر نگاه دارند و مصلحت زندگانی ایشان را بست به حکمت خویش و محلی بزرگ نهاد ایشان را و... (غزالی، ۱۳۵۱: ۸۱).

اما پادشاهان در عمل نتوانسته‌اند امانت‌دار مسئولیت الهی باشند. پس می‌نویسد: و مقصود ما اندرین بسیار گفتن آنست که روزگار ما سخت ناموافق است و مردم، بد و غافل و سلاطین به دنیا مشغول و مال‌دوست (همان: ۱۴۷). در صفحات بعد انتقادات او دردمندانه‌تر می‌شود: اول زمانه خلق خفته بودند و علما بیدار. امروز مر علما خفته‌اند و خلق مرده. سخن خفته مرده را چه سود دارد (همان: ۱۴۹).

در تأیید دیدگاه غزالی، عوامل انحطاط عبارت‌اند از: ۱. وجود نظام‌های متغلب؛ ۲. سطح نازل فرهنگی نظام‌های حکومت‌گرا نسبت به فرهنگ تمدن زمانه‌شان؛ ۳. موقعیت جغرافیایی ایران که این سرزمین را به محل عبور اقوام مهاجر و گاه مهاجم به‌ویژه از آسیای مرکزی بدل ساخته بود. ۴. جمود فکری و فروکش کردن شعله پژوهش و اندیشه در کشاکش‌های سیاسی و فرقه‌ای (قادری، ۱۳۹۴: ۲۰۱).

ویژگی‌های منفی پادشاهان در ارتباطات

غزالی با دقت در رفتار پادشاهان، آن‌ها را فرصت‌طلب و بی‌وفا به ارزش‌های اخلاقی و انسانی معرفی می‌کند و معتقد است از افراد دیگر به‌عنوان وسیله دسترسی به قدرت و منافع بهره می‌برند و هنگام دستیابی به هدف خود افراد خدمت‌کننده را به حال خود رها می‌کنند:

حکیم گوید وای بر آن کس که مبتلا شود به صحبت پادشاهان که ایشان را نه دوست بود و نه خویش و نه فرزند و نه خدمتکار و کس را آزر نداشتند و گرامی نکرده؛ مگر آنکه به کسی حاجتمند باشند. از روی دانش یا از مردانگی، چون حاجت خویش از ایشان یافتند نه دوستی ماند و نه وفا و نه شرم و کار ایشان بیشتر ریا باشد، گناه خویش را خرد دارند و گناه دیگران بزرگ دانند (همان: ۱۴۶).

پاسخ پرسش دوم

پیشنهادهای غزالی به پادشاهان برای جلوگیری درونی از قدرت‌طلبی (نصیحة الملوك، بی‌تا:

۸۱-۱)

نصایح و اندرزهای مهارکننده قدرت غزالی، بسیار ریز، کاربردی، دارای قابلیت اجرایی و با اتکا به مسائل اعتقادی برای خودسازی و نظارت درونی خود حاکمان است. برای درک عظمت کار غزالی، توجه به فضای سیاسی و فرهنگی زمان ارائه این مطالب از نظرگاه گروه قدرت بسیار مهم هستند: ۱. زندگی مردم بهایی نداشت؛ ۲. عموم کسانی که بر سرکار نبودند، بی‌هیچ اتهام و علت صریحی گناهکار و خاطی تلقی می‌شدند؛ ۳. هیچ‌کس مصون از تعرض و تجاوز تصور نمی‌شد (شعبی، ۱۳۸۲: ۱۴۲).

غزالی با تکیه بر اعتقادات توحیدی سعی در خودسازی فردی پادشاهان دارد و نصایح خود را از اینجا آغاز می‌کند؛ زیرا به‌عنوان یک مسلمان صاحب‌نظر می‌داند تنها با کمک تقویت ایمان به خدای یگانه و روز بازپسین است که می‌توان از شر وسوسه درونی برای تصاحب قدرت بیشتر در امان بود. بر این اساس، راهکارهای آموزشی او برای پادشاهان چنین تنظیم شده‌اند:

جدول ۱. عناوین نصیحة الملوك غزالی براساس اولویت‌گذاری‌های او

عناوین	شرح
۱	آغاز اصول اعتقاد که بیخ ایمان است. و هرچه در عالم است. بدان ای ملک که تو آفریده‌ای و ترا آفریدگاری است که آفریدگار همه عالم است.
۲	اصل دوم در پاکی حق تعالی نیست... عرش زیر قدرت او مسخر است.... بدان که وی را صورت و کالبد نیست و او را در هیچ کالبد فرود آمدن نیست.
۳	اصل سوم در قدرت و توانایی باز آنکه به مانند او هیچ چیز نیست. بر همه چیز قادر و تواناست ... و به دست هیچ کس جز وی هیچ نیست.
۴	اصل چهارم در علم داناست به هرچه دانستنی است و علم وی به همه محیط است.
۵	اصل پنجم درخواست خواهد بودن به تقدیر و تدبیر وی است. هرچه در عالم است همه به خواست و ارادت اوست... و هرچه هست و بود و خواهد بودن به تقدیر و تدبیر وی است.
۶	اصل ششم در بینایی و شنوایی چنانکه داناست به هرچه دانستنی است، بینا و شنواست. به هر چه دیدنی و شنیدنی است....
۷	اصل هفتم در کلام فرمان او بر همه خلق روان و واجبست و خبر وی از هرچه خبر داده (راست است)
۸	اصل هشتم در کردار هرچه در عالم است همه آفریده وی است و کس در آفرینش با وی هنباز نیست... همه به عدل آفرید که ظلم از وی ممکن نیست که ظالم آن باشد که در ملک دیگری تصرف کند....
۹	اصل نهم ذکر آخرت عالم از دو نوع آفرید: جان و کالبد و آن کالبد منزلگاه جان آدمیان ساخت. تا زاد آخرت ازین عالم برگیرند.
۱۰	اصل دهم در فرستادگان وی (بدانکه) چون ایزد تعالی این تقدیر کرده بود که کردار و احوال آدمی بعضی سبب شقاوت بود و بعضی سبب سعادت.

در توضیح جدول ۱ می‌توان مطالب زیر را به صورت مختصر به آن پیوست کرد: غزالی در مورد چگونگی مهار قدرت بسیار زیربنایی عمل می‌کند. از قدرت مطلق الهی سخن را آغاز می‌کند و به صورت مستقیم و غیرمستقیم به پادشاهان و حاکمان هشدار می‌دهد که قدرت آنان موقتی و پوشالی است و در صورت اطاعت از دستورات الهی، مشروعیت و قوام می‌یابد:

بدان ای ملک هرچه در دل باشد، از دانش و اعتقاد بیخ ایمانست و هرچه بر هفت اندام رود، از طاعت و عدل، شاخ ایمانست و چون شاخ پژمرده شد، دلیل آن بود که بیخ ضعیف بود

و به وقت مرگ پایدار نباشد و... عنوان ایمان دلست و کردارها که شاخ ایمانست، آنست که از هر چه حرامست دور باشی، و هرچه فریضه است به‌جای آوری و این دو قسم است: یکی میان تو است و حق تعالی. چون نماز و روزه و دوربودن از حرام‌کردن و دیگر میان تو و خلقست و آن عدلست بر رعیت و دست‌داشتن از ظلم و بدان که آنچه میان تو و حق تعالی است، عفو بدان نزدیک‌تر است، اما آنچه به مظالم خلق تعلق دارد در قیامت به هیچ حال فرونگذارند و خطری عظیم است و ازین خطر نرهد، هیچ سلطان الا آنکه عدل کند بر رعیت و چون چنین است، مهم‌تر آنست که اصول عدل پیدا کنیم تا بدانی که در قیامت عدل و انصاف از (تو) چگونگی در خواهند خواستن و... (غزالی، ۱۳۵۱: ۴۳).

جدول ۲. مقوله‌بندی نصایح غزالی به پادشاهان به‌منظور خودسازی فردی برای مه‌ار درونی قدرت

ردیف	مقوله مورد نظر	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی
۱	توجه به آخرت	۷	۳۱/۵
۲	خود را به‌جای رعیت قراردادن و توجه به زیردستان	۳	۱۳/۵
۳	اجرای حدود شرعی	۲	۹/۱
۴	پرهیز از خشم و تندخویی	۲	۹/۱
۵	اختصاص روز جمعه به عبادت	۱	۴/۶
۶	دیدار با علما	۱	۴/۶
۷	توجه به افراد در سنین مختلف	۱	۴/۶
۸	توجه به ستم عمال	۱	۴/۶
۹	خودداری از افراط	۱	۴/۶
۱۰	جلوگیری از شهوات	۱	۴/۶
۱۱	پرهیز از تکبر	۱	۴/۶
۱۲	پرهیز از جمع‌آوری مال	۱	۴/۶
	جمع	۲۲	۱۰۰

برای توضیح و تکمیل بیشتر جدول ۲ و افزایش شناخت از دیدگاه‌های مه‌ار قدرت غزالی می‌توان برای هریک از توصیه‌های او دلایل مشخصی از درون متن نصیحة الملوک یافت. به این ترتیب مطالب تکمیلی جدول بالا عبارت‌اند از: ۱. خلوت با خدا برای خودسازی و خدمت به خلق و توجه به آخرت، به‌دلیل پاسخگویی پادشاه در برابر خداوند است؛ ۲. قراردادن خود

به‌جای رعیت، درک شرایط سخت آنان و عمل درست را در پی دارد. رسیدگی به زیردستان آتش جهنم را دور می‌کند؛ ۳. اجرای حدود شرعی بدون افراط و تفریط احساس تبعیض را از بین می‌برد؛ ۴. دیدار با علمای واقعی و شنیدن نصایح آنان پادشاه را از دیدار عالمان چاپلوس و دنیاطلب دور می‌کند. ۵. پادشاه باید بر اعمال خود مراقبت کند؛ زیرا در قیامت پاسخگوی تک‌تک مسلمانان خواهد بود؛ ۶. حاکم باید برای کم‌سالان پدر و برای پیران پسر و برای همسالان برادر باشد؛ ۷. از ستم کارگزاران حکومت به مردم جلوگیری کند؛ ۸. از افراط در مصرف طعام، لباس و خدمت گرفتن از دیگران بپرهیزد؛ ۹. از خشم خودداری کند و دیگران را ببخشد. تندخویی نکند و بخل نورزد؛ ۱۰. از عادت به شهوات جلوگیری کند. ۱۱. با رعیت وفق و مدارا داشته باشد؛ از طریق اجرای احکام شرعی خشنودی خدا را بر قدرتمندان ترجیح دهد. بداند که دنیا منزلگاهی موقت، فانی و فریبکار است و قرارگاه نیست درحالی‌که آخرت جاودانی خواهد بود. ۱۲. پادشاه باید از تکبر و گردنکشی دست بردارد؛ ۱۳. از جمع‌آوری اموال و غره شدن بدان خودداری ورزد و از ثروت خود برای صدقه به درویشان، ساختن پل و رباط بهره ببرد و بداند که عاقبت پادشاه ستمگر دوزخ و عاقبت پادشاه عادل بهشت است و اینکه سرانجام آدمی مرگ است.

پاسخ پرسش سوم و چهارم - پس از مطالب زیربنایی اعتقادی حال نوبت به توصیه‌های اجرایی و عملی می‌رسد که مکمل مباحث قبلی ارائه‌شده غزالی خطاب به پادشاهان هستند که با عنوان «در عدل و سیاست و سیرت ملوک و ذکر پادشاهان پیشین و تاریخ هر یکی» صفحات ۸۱ تا ۱۷۵ کتاب *نصيحة الملوك* را پوشش داده است.

جدول ۳. مقوله‌بندی و فراوانی مطلق و نسبی نصایح اجرایی غزالی خطاب به پادشاهان

ردیف	مقوله مورد نظر	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی
۱	امنیت و عدالت همراه رفاه	۷	۱۳/۵
۲	بازدید از مناطق دور و در دسترس بودن	۵	۹/۶
۳	دورکردن ناهلان از قدرت	۵	۹/۶
۴	آبادانی جهان و جلوگیری از ویرانی	۴	۷/۷
۵	توجه به دانش و هنر و اهل علم	۴	۷/۷

ادامه جدول ۳. مقوله‌بندی و فراوانی مطلق و نسبی نصایح اجرایی غزالی خطاب به پادشاهان

ردیف	مقوله مورد نظر	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی
۶	عدالت همراه یاد خدا	۳	۵/۸
۷	نستاندن به ناحق از مردم	۲	۳/۸
۸	توجه به نیکوکاری پادشاهان پیشین	۲	۳/۸
۹	داشتن دین درست	۲	۳/۸
۱۰	نام نیکو از خودنهادن	۲	۳/۸
۱۱	ستم موجب سقوط	۲	۳/۸
۱۲	توجه به سلامت جسمی و رفاه مردم	۲	۳/۸
۱۳	توجه به علم خدا بر اعمال	۱	۱/۹
۱۴	تبعیت مردم از حاکمان نادرست	۱	۱/۹
۱۵	تسلط بر هوای نفس	۱	۱/۹
۱۶	دقت در بیت‌المال	۱	۱/۹
۱۷	رسیدگی بدون تشریفات	۱	۱/۹
۱۸	پاکیزگان ایمن، گناهکاران ترسان	۱	۱/۹
۱۹	داشتن برنامه، پرهیز از افراط در سرگرمی‌ها	۱	۱/۹
۲۰	اندیشه در امور مردم	۱	۱/۹
۲۱	توجه به امور زیردستان	۱	۱/۹
۲۲	عدم اعتماد به قدرت دنیوی	۱	۱/۹
۲۳	پرهیز از غرور	۱	۱/۹
۲۴	شکر خدا	۱	۱/۹
	جمع	۵۲	۱۰۰

در متمم و توضیح جدول ۳ هم می‌توان از نوع استدلالات غزالی به‌صورت آشکار یا ضمنی بهره گرفت و درک بهتری از دلایل توصیه‌های او پیدا کرد. کشف ارتباطات متغیرها در حد دریافت محدود استنباط‌شده از پس قرن‌ها و مطالب تکمیلی جدول بالا این‌گونه می‌توانند باشند: ایجاد عدل در بین بندگان خدا و عدم جور و فساد؛ زیرا سلطان جابر شوم است و پیامبر فرمود: «یک جامعه با کفر باقی می‌ماند، اما با ظلم باقی نمی‌ماند و آبادانی و ویرانی جهان از پادشاهان است. پس ملوک از خود نام نیکو به یادگار بگذارند و برای آبادانی مملکت بکوشند؛ زیرا

آبادانی وسعت و جمعیت بیشتر به همراه می‌آورد. ستم شهرها را ویران و جمعیت را پراکنده و درآمد را کاهش و عیش بر مردم را تلخ می‌گرداند و مردم پادشاه جابر را دوست ندارند و او را نفرین می‌کنند. غزالی به پادشاه هشدار می‌دهد: «ستم بر درویش و ضعیف مکن؛ زیرا درنهایت درواقع ستم بر خویشتن خواهد بود». حاکم باید بداند که خدا بر همه احوال مردم آگاه است و با توجه به اعمال پادشاه می‌دهد یا مجازات می‌کند، عدل و نیکویی به بهشت ختم می‌شود؛ بنابراین پادشاه باید دین درست داشته باشد تا مردم هم از او تبعیت کنند. غزالی به خوبی ارتباط متقابل بدکرداری، خیانت، ناراستی و نایمنی مردم و حاکمان را براساس «الناس علی دین ملوکهم» تبیین و توصیه می‌کند که سعی کن مردم ثروتمند باشند تا پادشاه فقیران نباشی و ویرانی زمین را به دو عامل عجز پادشاه و جور وی نسبت می‌دهد و پند می‌دهد که تلاش‌ها برای رفع بیماری‌ها و مشکلات جسمی مردم متمرکز شود. غزالی سفارش می‌کند که به نیکوکاری‌های پادشاهان پیشین و بهره‌گیری از آن‌ها توجه کنند و تسلط پادشاه بر هوای نفس خویش بیش از مردم باشد و بازدید حاکم از سراسر کشور را لازم می‌داند؛ زیرا همه نمی‌توانند خدمت حاکم برسند که اصلی مترقی و انسانی در دنیای پیشرفته امروز می‌تواند باشد. حاکم تلاش کند از مردم به ناحق چیزی نستاند و ندهد و دقت در بیت‌المال و نیکویی بر مردم داشته باشد؛ زیرا آن «الله یامر بالعدل و الاحسان» کلام الهی است. پادشاه بدون تشریفات به مشکلات مردم رسیدگی داشته باشد که خواسته عمومی گرفتاران در بورکراسی‌های عمر بر باد ده؛ امروز هم هست. پادشاه بداند، ستم موجب سقوط حکومت خواهد بود و به نصایح ارسطاطالیس در مورد ویژگی‌های لازم برای حاکم شامل، علم، داد، بردباری، رحیمی، کریمی و آمرزگاری توجه کند و بداند یادگار مردم نه فرزند، بلکه سنت‌ها و سیرت‌های نیکو است. همچنین به توصیه بوذرجمهر توجه کند که عزت سلطان به چهار مورد نگاه‌داشتن اطراف (اندر سفرها) و بازداشتن دشمن و عزیزداشتن دانایان و اهل فضل وابسته است. پادشاه بداند که نعمت مادی و رفاه بدون امنیت و عدالت بی‌ارزش است. باز هم از بوذرجمهر بیاموزد: پرسیدند: کدام سلطان پاکیزه‌تر؟ گفت: «آنکه پاکیزگان از وی ایمن و گناهکاران از او ترسند بودند». پادشاه نباید به سرگرمی‌های افراطی بپردازد و به طاعت ایزد، داد مظلومان و تدبیر با خردمندان بپردازد و در مورد مشکلات مردم تحقیق کند و از دوران انوشیروان بیاموزد که می‌پرسیدند چرا از خانه‌هایی

دود غذا برنمی‌خیزد و سریع رفع مشکل می‌کرد. علاوه بر این، از مردم باید با عدالت و شایستگی مالی بستاند و بدهد. باز هم خطاب به پادشاه می‌نویسد: «اکنون تو اندیشه کن و اندیشه را وزیر خودگردان و خرد را یار خویش ساز و جهد کن به بیداربودن شب و هیچ کار مکن بی‌مشورت و اندر وقت داد و عدل، میل و محابا مکن و از یونان بیاموز». وی در توصیه به نوشروان نوشت: «چهار صفت عدل، خرد، صبر و شرم همیشه با تو باشد و چهار صفت حسد، کبر، بخل و کینه با تو نباشد. پادشاه بداند که فراخی سال از داد و عدل پادشاه و از نیکو نیتی و احسان کردن او ریشه می‌گیرد. زدودن ملک خویش از بی‌اصلان و آبادان داشتن ملک به نزدیک خردمندان و نگاهبان کردن بر مملکت رأی پیران و زیادت کردن پادشاهی به کم کردن بدان چهار مورد واجب برای پادشاهان است. پادشاه باید که کار خویش به دست ناسزاواران باز ندهد که اگر چنین کند، ملک خویش به باد دهد و مملکت ویران شود و خلل‌های بسیار پدید آید». همچنین پیامبر فرمود: «عدل عزت دین است و قوت سلطان و صلاح رعیت و همه نیک‌ها به ترازوی عدل باشد و هر پادشاهی که دین را بزرگ دارد، رعیت او را بزرگ دارند. دانش را طلب کار بود تا دانایان او را بدانند و هنرها را بزرگ دارد تا هنریان بزرگ شوند و ادیبان را بپرورد تا ادب شاخ زند و عیب‌جویان را دور دارد تا از عیب‌ها دور شود. باید دانست که عدل از ناحیت خویش به هزار فرسنگ روشنایی دهد و جور از جای خویش به هزار فرسنگ تاریکی نماید. نتیجه آنکه دادکنندگان این جهان از بهر خدا، روز قیامت بر منبرهای مروارید باشند، پس بر پادشاه واجب است که عدل کند و اندر عدل تأمل نماید و فریفته نام نیک افراد کارگزار نگردد و به بررسی مجدد آنان بپردازد». غزالی باز هم به نکته‌ای ماندگار اشاره می‌کند: «اگر شاه در دسترس مردم نباشد، ملک و ملت تباه می‌شود و هیچ چیز ضایع کننده‌تر از آن نیست؛ بنابراین اطلاعات کامل از امور روزمره زیردستان لازم است. پادشاه بداند بهترین ملک آنست که اندر مملکت خویش سنت بد را نیک گرداند و بدترین ملکان آنست که سنت نیک را بد گرداند. همچنین بهترین پادشاه آنست که با اهل علم مجالست کند؛ زیرا همه چیزها به مردم و مردم به دانش و خرد قیمت گیرند. هر عزیزی که پای بر بساط دانش نهاده بود، بازگشت او به خواری بود. باز لازم است دانسته شود که هر دادی که بی‌ترس ایزد است، اگرچه نیکوست، بازگشت آن به پشیمانی است؛ بنابراین عدم اعتماد به پایداری قدرت و ثروت و بهره‌گیری از قدرت برای داد

ستمیدگان و حاجتمندان لازم است. باز هم پادشاه بداند که عوامل از دست دادن قدرت، غره شدن به دولت و نیروی خویش، غفلت از مشورت، به پای کردن مردم دون را به شغل‌های بزرگ و ضایع کردن حیلت به جای خویش و چاره کارناساختن اندر وقت حاجت بدو، و آهستگی و درنگ در وقت آنکه شتاب بایدکردن و روانکردن حاجات مردم هستند. پادشاه باید در درستکاری رسولان به ممالک دیگر اطمینان حاصل نماید و به رعیت هنگام قحطی کمک کند و خزینه بگشاید و از ستم زبردستان بر آنان جلوگیری نماید. پادشاه از بارعام دادن و رسیدگی به شکایات پادشاهان باستانی ایران در نوز و مهرگان که حتی امکان برابری قضایی برای رعیت و پادشاه وجود داشت و این روش به زبردستان هم سرایت می‌یافت، پیروی نماید. غزالی در دو پند آخر به پادشاهان توصیه می‌کند: «قدر مهتران را باید دانست و بر کهتران ستم نباید نمود. بر پادشاه واجب است که شکر و اطاعت خدا کند. عدل و احسان به جای آورد. بر ستمیدگان رحمت آورد و از دعای مظلومان بترسد که به سرعت مستجاب شود».

پاسخ پرسش پنجم-در سیاست وزارت و سیرت وزیران

غزالی علاوه بر دو نوع نصایح خطاب به پادشاهان، به نظر می‌رسد تقسیم‌بندی صورت گرفته توسط یکی از متفکران معاصر غربی را هم به خوبی می‌دانسته که: «میل به قدرت دو صورت دارد: آشکار در رهبران و پنهان در پیروان آن‌ها» (راسل، ۱۳۹۰: ۳۲)؛ بنابراین در باب دوم توصیه‌هایی برای وزیران و حتی دبیران دارد که نسبت به نصایح قبلی محدودتر هستند. اشتراکات و تفاوت‌هایی هم با نصایح پادشاهان دارند.

جدول ۴. مقوله‌بندی و فراوانی مطلق و نسبی نصایح غزالی خطاب به وزیران

ردیف	مقوله مورد نظر	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی
۱	جلوگیری از جنگ و ایجاد صلح و تدبیر	۲	۱۲/۵
۲	جلوگیری از افراط پادشاه	۲	۱۲/۵
۳	گذشت در مورد سپاهیان شکست خورده	۲	۱۲/۵
۴	توجه به شایستگی و کفایت وزیر	۲	۱۲/۵
۵	امانت‌داربودن	۱	۶/۲۵
۶	دانایی و تجربه	۱	۶/۲۵

ادامه جدول ۴. مقوله‌بندی و فراوانی مطلق و نسبی نصایح غزالی خطاب به وزیران

ردیف	مقوله مورد نظر	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی
۷	توجه به فرجام کار	۱	۶/۲۵
۸	خرید اسرا برای ایجاد دلگرمی در سپاه	۱	۶/۲۵
۹	مقرری هرکس به اندازه	۱	۶/۲۵
۱۰	پارسای راستگو و نیکوربودن	۱	۶/۲۵
۱۱	توجه به آداب پیشینیان	۱	۶/۲۵
۱۲	طمع‌نکردن به اموال مردم	۱	۶/۲۵
	جمع	۱۶	۱۰۰

در توضیحات تکمیلی جدول ۴ می‌توان نوشت: ابتدای مباحث غزالی نیاز به وزیر شایسته و باکفایت و عادل را یادآوری می‌کند و تذکر می‌دهد که: «هرکه به رأی خود کند، بی‌شک افتاده آید. نبینی که با همه بزرگی و فصاحت پیغامبر علیه‌السلام، ایزد تعالی او را مشورت با یاران، خردمندان و دانایان دستور فرمود و شاورهم فی الامر نازل نمود و وزیرشدن هارون برای برادرش حضرت موسی نمونه عینی آن است. دستور (وزیر) نیک، رازدار پادشاه بود و ساختگی کار و دخل و آبادانی ولایت و خزینه از وزیر باشد، و آرایش پادشاهی و شکوه و توانایی ازو بود. نکته مهمی که غزالی در مورد نقش وزیر مطرح می‌کند این است که: «اگر پادشاه نیکودل باشد و مهربان بر رعیت، وی را بدان یار باشد و اگر نامهربان بود، او را به اندک‌مایه چیزی به آهستگی آورد» و در ادامه چهار مقام کمک‌کننده و لازم برای پادشاه را در ساختار قدرت آن زمان برمی‌شمارد که شامل وزیر با امانت، دبیر بادانش، حاجب با شفقت و ندیم با نصیحت خواهند بود. صفات لازم برای وزیر هم این‌گونه معرفی می‌شوند: «باید که داننده، خردمند و پیر بود و تجربه کافی داشته باشد». همچنین از پنج ویژگی دیگر شامل، هوشیاری، دانش، دلاوری، راستی و رازداری بهره ببرد. «وزیر بیدار باید تا فرجام کار ببندد و از گردش زمانه بترسد و خویشتن نگاه دارد. وزیر باید که ناصح بود تا اگر پادشاه را خوی ناستوده ببندد، مر او را به خوی نیکو بازآورد بی درستی که اگر پادشاه خودکامه بود، چون سخن نه بر مراد او گویی، بدتر کند». در قرآن خدا به حضرت موسی دستور می‌دهد که با فرعون به نرمی سخن بگوید. غزالی نکته

اساسی در ضرورت صلح‌طلبی وزیر و جلوگیری از افراط‌گرایی پادشاه را مجدد یادآوری می‌کند و شاهد مثال را از نوشروان می‌آورد که: «بدترین وزیر آن باشد که پادشاه را بر حرب کردن تیز کند؛ جایی که بی‌حرب کار نیکو شود، از آنکه در کارها خواسته، هزینه شود و اندر حرب جان و تن از دست می‌رود. وزیر نیکو آن بود که تا تواند حرب را بنامه و تدبیر کند و اگر به تدبیر و حیلت کار نیکو نشود، به عطا و صلیت بکوشد. اگر لشکر منهزم شود، گناهشان عفو کند و به کشتن ایشان نشتابد؛ زیرا که زنده را بتوان کشتن و کشته را زنده نتوان کردن که مردی به چهل سال مرد گردد و از صد یکی شایسته آید. اگر کسی از سپاه پادشاه اسیر و گرفتار شود، او را بازخرد تا دیگران را اومید افتد و دل ایشان قوی شود. روزی هرکس به اندازه نگاه دارد و مردان مرد را بر ساز و آلت حرب خو کند و با ایشان سخن نیکو گوید و مدارا کند. وزیر باید پارسا، راست‌گوی و نیکوروی باشد تا اگر امیر در کار رعیت از حق‌گزاردن، چیزی فراموش کند، یادش دهد و اگر یاری خواهد یاری‌اش دهد». غزالی توصیه می‌کند: «پادشاهان و وزیران باید راه و رسم پیشینیان نگاه دارند و مال‌ها که از رعیت بخواهند، مصلحت پادشاهی را به هنگام خواهند و رسوم بدانند و به اندازه و توانایی بر رعیت بار نهند. از درویش و ضعیف چیزی نستانند و اندر مال مردم و ترکه ایشان چون وارث باشد، طمع ندارند که آن نامبارک بود. دل رعیت و حشم را به چیزبخشیدن و حاجت رواکردن خوش دارند و جاه و منزلت و کفایت و شایستگی خویش اندر مصلحت رعیت بینند تا اندر این جهان نیک‌نام باشند و اندر آن جهان ثواب یابند».

غزالی نصایحی هم خطاب به دبیران یا منشیان حکومتی دارد که کتابت احکام حکومتی را برعهده داشته‌اند. غزالی برای نصیحت کردن آنان را بر جنگجویان ترجیح داده است. در یک تقسیم سنتی، طبقه حاکمه در دولت‌های اسلامی را به اعتبار کار آنان به دو دسته اصحاب سیف (شمشیر) و اصحاب قلمو به عبارت دیگر، به «سیفیه» و «قلمیه» تقسیم می‌کردند (فیرحی، ۱۳۸۶: ۳۶۲). این نصایح محدودترند و برخی از آن‌ها جنبه تخصصی دارند که عبارت‌اند از:

۱. در جایگاه والای قلم و کتابت در فرهنگ اسلامی و حفظ حرمت آن؛ ۲. نیاز به داشتن اطلاعات وسیع از شرایط موجود جامعه نظیر آمار کاریزها، نجوم و تقویم و پزشکی و دارو و...؛
۳. یادگیری خطاطی هنرمندانه و چگونگی ابزارهای لازم آن مانند قلم‌تراشی؛ ۴. و جهد

بایدکردن تا سخن کوتاه شود و معنی دراز و سخن دوباره نوشته نشود و از الفاظ گران پرهیز کند تا ستوده بود (همان: ۱۹۶).

نتیجه‌گیری

مقوله‌هایی که بیشترین فراوانی را در مجموعه سه‌گانه نصایح غزالی خطاب به حاکمان داشته است، در جدول ۵ آمده‌اند و فراوانی‌های بیش از یک مورد جمع شده تا نوع نگرش سیاسی غزالی به موضوع مهار قدرت به ترتیب اولویت‌بندی او، در یک نگاه قابل‌ملاحظه باشد:

جدول ۵. مقوله‌های دارای بیشترین فراوانی در نصایح غزالی به پادشاهان و وزیران

ردیف	مقوله مورد نظر	فراوانی مطلق
۱	توجه به آخرت	۷
۲	امنیت و عدالت همراه رفاه	۷
۳	بازدید از مناطق دور و در دسترس بودن	۵
۴	دورکردن نااهلان از قدرت	۵
۵	آبادانی جهان و جلوگیری از ویرانی	۴
۶	توجه به دانش و هنر و اهل علم	۴
۷	خود را به جای رعیت قرار دادن و توجه به زیردستان	۳
۸	عدالت همراه یاد خدا	۳
۹	جلوگیری از جنگ و ایجاد صلح و تدبیر	۲
۱۰	جلوگیری از افراط پادشاه	۲
۱۱	گذشت در مورد سپاهیان شکست‌خورده	۲
۱۲	توجه به شایستگی و کفایت وزیر	۲
۱۳	اجرای حدود شرعی	۲
۱۴	پرهیز از خشم و تندخویی	۲

متن بررسی‌شده نشان می‌دهد غزالی دارای قدرت تحلیل و تبیین بالایی در مورد ارتباط مهار قدرت و شرایط زندگی مردم جامعه است. او با مطرح‌کردن راهکارهای عملی و اجرایی و مکتوب‌کردن آن‌ها خطاب به پادشاهان، وزیران و دبیران دیدگاه‌های نظری خود را به صحنه

عمل سیاسی مرتبط کرده است. بسیاری از راهکارهای او نتیجه‌ی اجتهادی تعمق در متون دینی و شناخت شرایط زندگی زمانه‌ی او است که نابسامانی وضعیت و استبداد و فساد او را وادار به مداخله‌ی مسئولانه به نفع مردم کرده است. دوران غزالی شروع قهقرای فرهنگی جوامع اسلامی است که از اقوام مهاجم حاکم مانند غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان سرچشمه می‌گیرد و این اندیشمند بزرگ به خوبی این شرایط ناموافق را درک کرده بود؛ وگرنه چه ضرورتی داشت که بیش از دوازده سال پست مهم مدرسی نظامیه‌ی بغداد را رها کند و سرگردانی در سرزمین‌های اسلامی را پیشه خود سازد. برگشت نسبی او به جامعه هم به احتمال زیاد به این دلیل بود که دریافت رهاکردن تمام‌عیار جامعه‌ی اسلامی به حال خویش، با مسئولیت‌های انسانی دانایان جوامع سازوکاری ندارد.

او کوشید با دادن مشروعیت مذهبی به حاکمان و مشروط‌کردن آن به رفتار عادلانه با مردم به آن‌ها بفهماند که جفاکاری‌هایی که بر مردم خویش روا می‌دارند، در درجه‌ی اول به زیان دنیوی و اخروی خود آنان خواهد بود و برای آنکه در این وادی خطرناک سقوط نکنند، اساس را بر خودسازی فردی آنان نهاد و از اعتقادات مذهبی در این مسیر بهره برد و پادشاهان را تشویق کرد که به عبادات توجه کنند؛ برای مثال، روز جمعه را به خلوت با خدا اختصاص دهند تا پیوند آنان با صاحب قدرت اصلی یعنی پروردگار برقرار شود و از این طریق بتوانند تمایلات قدرت‌طلبانه‌ی خود را سرکوب کنند و از نیروی معنوی اعتقادات به شکل‌های متنوعی بهره ببرند.

در بخش نصایح اجرایی‌تر و عملی‌تر که پس از تأکید بر خودسازی‌های فردی و مبارزه با هوای نفس قدرت‌طلب مطرح شد، بیش از همه روی سه نیاز اساسی همه‌ی جوامع تأکید دارد که عبارت‌اند از: ۱. امنیت شهروندان تأمین شود؛ ۲. رعایت عدالت برای آنان به همراه رفاه عمومی است که به حق خواسته‌هایی علمی و منطقی هستند؛ ۳. بازدید از مناطق و در دسترس بودن و همچنین دورکردن ناهلان از قدرت قرار می‌گیرند که مکمل یکدیگرند و به صورت کامل علمی و اجرایی و گره‌گشا هستند و به شدت متریقی به نظر می‌رسند. در مقوله‌های بعدی مواردی مانند آبادانی جهان و جلوگیری از ویرانی، توجه به علم و هنر، توجه به سلامت جسمی مردم و... مقوله‌های بسیار ارزشمندی هستند که غزالی به آن‌ها توجه داشته است و به راستی تحسین‌برانگیز هستند.

همان‌طور که در جدول ۵ مشاهده می‌شود، توجه به آخرت و ایجاد امنیت و رفاه همراه عدالت، هرکدام با هفت مورد توازن اعجاب‌آور غزالی را در توجه به سعادت هم‌زمان دنیوی و اخروی نشان می‌دهد. با توجه به مستندات مطرح‌شده در *نصیحة الملوک* می‌توان گفت که آثار باقی‌مانده از این متفکر مسلمان گنجینه ارزشمندی از بازتاب ترکیب فرهنگ اسلامی-ایرانی و آکنده از پیام‌های انسانی و اخلاقی مهمی برای همه نسل‌های بشری هستند و با کمک روش‌های جدیدی مانند تحلیل محتوای کمی و کیفی که نمونه‌هایی از آن‌ها ارائه شد، می‌توان نصایح را دسته‌بندی علمی کرد و از آن‌ها برای صلح و امنیت بشری در سطوح ملی و جهانی بهره‌برداری عملی کرد. نمونه عینی این ادعا مطالب کاربردی مشخصی است که غزالی برای مه‌ار درونی و بیرونی قدرت و جلوگیری از فساد و استبداد عرضه داشته است.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۱). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. چاپ اول. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- نهج‌البلاغه (۱۳۸۶). ترجمه محمد دشتی. چاپ سوم. تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین محمد دشتی.
- آذر، امیراسماعیل (۱۳۸۷). *ادبیات ایران در ادبیات جهان*. چاپ اول. تهران: سخن.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۰). *تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام*. چاپ نهم. تهران: علمی.
- احمدوند، شجاع (۱۳۸۱). اندیشه آرمان‌گرای غزالی. *مجله پژوهش حقوق عمومی*، ۶.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۱). *اندیشه‌های سیاسی سعدی*. چاپ اول. تهران: قوم.
- امینی، علی‌اکبر (۱۳۹۵). *پیوند ادب و سیاست*. چاپ اول. تهران: اطلاعات.
- ترابی، علی‌اکبر (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی ادبیات فارسی*. چاپ اول. تهران: فروغ آزادی.
- حجتی، سید محمدباقر (۱۳۶۰). *روانشناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی*. چاپ اول. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- راسخی لنگرودی، احمد (۱۳۹۲). *مه‌ار قدرت*. چاپ اول. تهران: علم.
- راسل، برتراند (۱۳۹۰). *قدرت*. ترجمه نجف دریابندری. چاپ پنجم. تهران: خوارزمی.
- رسولی، عباسعلی و صالحی نجف‌آبادی، عباس (۱۳۹۶). راه‌های مه‌ار قدرت سیاسی از منظر سعدی. *دوفصلنامه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان*، ۵۵-۷۷.

- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۸). فرار از مدرسه درباره زندگی و اندیشه ابو حامد غزالی. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- شعبانی، رضا (۱۳۸۲). مبانی تاریخ اجتماعی ایران. چاپ سوم. تهران: قومس.
- سریع القلم، محمود (۱۳۹۲). روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل. چاپ نهم. تهران: فرزاد.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۹۳). تاریخ عقاید سیاسی. چاپ هفدهم. دانشگاه پیام نور.
- غزالی، محمد ابو حامد (۱۳۱۹). کیمیای سعادت. با تصحیح احمد آرام. چاپ هفتم. تهران: کتاب‌فروشی مرکزی.
- _____ (۱۳۶۰). شک و شناخت المنقذ من الضلال، ترجمه صادق آینه‌وند. چاپ هفتم. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۵۱). نصیحة الملوك با تصحیح جلال‌الدین همایی. چاپ اول. تهران: انجمن آثار ملی.
- _____ (۱۳۵۵). کیمیای سعادت. با تصحیح احمد آرام. چاپ هفتم. تهران: کتاب‌فروشی مرکزی.
- فرامرزی، حیدر (۱۳۹۲). بررسی اندیشه سیاسی غزالی. مجله معرفت، ۱۸۴، ۱۰۹-۱۲۲.
- فرحی، داود (۱۳۸۶). تاریخ تحول دولت در اسلام. چاپ دوم. قم: دانشگاه مفید.
- قادری، حاتم (۱۳۹۴). اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران. چاپ چهاردهم. تهران: سمت.
- هاشمی، سیدمحمد فضل (۱۳۷۶). منطق سیاسی غزالی. فصلنامه مدرس علوم انسانی، ۴، ۱۲۸-۱۵۵.
- هداوند، مهدی (۱۳۸۶). مهار قدرت و تحول آن در حقوق اداری. مجله حقوق اساسی، ۱، ۲۷۷-۳۱۸.

